

دکتر ارانی و مجله «دنیا» خاطرات

دهنگامیکه در فرانسه تحصیل میکردم ، با اینکه با گروه کمونیست های ایرانی که در آلمان فعالیت میکردند و ارانی نیز در عداد آنها بود ، رابطه ی نزدیک داشتم ولی تا زمانیکه با ایران مراجعت نمودم با شخص دکتر ارانی آشنائی پیدا نکردم . بعد از رفتن آن گروه من فقط با مرتضی علوی در تماس بودم و نام دکتر ارانی را هنگامیکه علوی بیپاریس برای دیدن من آمد به بود برای اولین بار از او شنیدم .

اداره ی سرپرستی دانشجویان در فرانسه گزارشی مبنی بر فعالیت من در پاريس بوزارت فرهنگ داده بود و با اینکه من در عداد دانشجویان دولتی نبودم بدستور وزیر دربار وقت تیمورتاش (کسه در آنوقت بیپاریس آمد و بود و بیانیه ای علیه او پخش کرده بودیم) شهریه ی پدري من یعنی یگانه ممبر تحصیل من قطع شد و بالنتیجه مجبور شدم پیش از دفاع رساله ی دکترای خود با ایران مراجعت نمایم بهمین سبب همواره در صد بودم که از فرصتی استفاده کرده مجدداً به اروپا برگردم تا این نقص تحصیلی را تکمیل کنم . در تابستان سال ۱۳۱۱ قرار بود آخرین دسته ی دانشجویان دولتی عازم اروپا شوند . من نیز نام خود را در عداد او طایبان مسابقه ثبت نمودم .

روزی که برای معاینه ی پزشکی تعیین شده بود به مدرسه ی " دارالفنون " برای انجام این تشریفات رفتم ، ولی دیدم اعلانی بدیوار چسبانده و نوشته اند دانشجویانی که در مقابل نام آنها علامت سرخ گذارده شده بدفتر مدرسه مراجعه نمایند . در مراجعه بمن گفتند شما حق ندارید در مسابقه شرکت کنید و هر قدر از علت چنین تصمیمی پرسیدم جواب سر بالا شنیدم . موضوع ربابیکی از دو طلبان که با من در الان مدرسه قدم میزد در میان گذاشته گفتم نمیدانم چرا حق شرکت در مسابقه را از من سلب کرده اند و هر چه مراجعه میکنم دلیلی هم ذکر نمیکنند . آن دانشجوی از راه چاره جوئی بمن گفت : در میان متحنین استاد ی وجود دارد که در نیکی و کمک به دانشجویان معروف است و میتوانی از او استعاده کنی . نام او پرسیدم گفت دکتر ارانی است و تا یک ربع دیگر اینجاء خواهد آمد . من با شنیدن نام دکتر ارانی خوشحال شدم ولی از نظر احتیاط چیزی در باره ی شناسائی دکتر با و نگفتم و چون شخصاً او را ندیده بودم از آن جوان خواهش کردم که هر وقت این استاد نیک وارد شد او را بمن نشان دهد . چیزی نگذشت که آن دانشجوی مردی عینکی را که باتیمس شیرینی جواب سلام دانشجویان را میداد و از هر يك بفرار خود حال احوالی میپرسید بمن نشان داد و گفت همین شخص دکتر ارانی است . من پیش رفتم و سلام کردم و گفتم آقای دکتر من نام اسکندری است و میخواستم شما برای رفع اشکال کارم بمن کمک کنید . دکتر ارانی وقتی نام مرا شنید آهسته پرسید ایرج ؟ گفتم بلی . با دوستی تمام دست مرا فشرد و گفت شاید این جلوگیری مربوط به " جریانات گذشته " باشد . گفتم منم اینطور خیال میکنم ولی چیزی بمن نگفتند . گفت من حالا میروم و تحقیق میکنم . پس از چند دقیقه برگشت و گفت همانطور است که ما خیال میکردیم و چاره ای هم ندارد ، اجباری هم نباید بکنی زیرا ممکن است برایت مشکلات دیگری درست کنند . باید صبر کرد و از فرصت دیگری استفاده نمود . سپس



آهسته بمن گفت کجا میتوانیم یکدیگر ببینیم و قدری صحبت کنیم؟ آدرس خانه‌ی خود را باو دادم و از هم جدا شدیم. فردای آنروز برحسب قرار قبلی دکتر بمنزل من آمد و پس از تجدید خاطرات گذشته گفت بعقیده‌ی تو اکنون چه باید کرد؟ من گفتم هدف همانست که انتخاب کرده ایم و باید متفکراً مطالعه کنیم که در شرایط کنونی ایران از چه طریق و باچه اسلوب میتوان فعالیت کرد. پس از مذاکرات مفصل و بررسی امکانات هردو باین نتیجه رسیدیم که در شرایط آنروزی ایران نخستین قدم باید ایجاد نشریه‌ای باشد که بتواند بنحوی از انحاء اصول مارکسیسم - لنینیسم را تبلیغ کند، عده‌ای از جوانان و دانشجویان پرشور و کارگران باسواد را مجتمع سازد و سپس از میان شایسته‌ترین آنها افرادی برای فعالیت‌های سازمانی انتخاب شوند. دکتر ارانی اظهار کرد که برای وی گرفتن امتیاز انتشار مجله‌های علمی از وزارت فرهنگ امکان پذیر است و میتوان از آن بدین منظور استفاده نمود. قرار شد هردو ما در این باره فکر کرده فردای آنروز از نو باید یکدیگر ملاقات کنیم و تصمیم نهائی اتخاذ نماییم. چون در آن هنگام مجله‌ای در فرانسه بنام "Monde" تحت مدیریت هانری باربوس کمونیست و نویسنده‌ی معروف فرانسوی منتشر میشد و شماره‌های آن نزد من بود بنظر رسید که ترجمه‌ی این نام برای نشریه‌ای که در نظر داریم مناسب است و فردای آنروز در ملاقات با دکتر ارانی این فکر را باوی در میان گذاشتم. او هم موافقت کرد و نام "دنیا" بدین طریق اختیار شد.

پس از تبادل نظر راجع به اسلوب تحریر مقالات و مطالعه‌ی این مسئله که چگونه میتوان مسائل فلسفی، علمی، اقتصادی و سیاسی را بزبان علمی مطرح ساخت که سوءظن پلیس رضاشاهی را لااقل در بادی امر جلب نکند، بنابه پیشنهاد دکتر ارانی قرار شد با بزرگ علوی برادر مرتضی علوی نیز تماس حاصل شود و او نیز به همکاری دعوت گردد. من شخصاً بزرگ علوی را نمیشناختم ولی دکتر ارانی با او آشنا بود و خود تقبل کرده او را بمنزله‌اش دعوت کند و جلسه‌ی سه نفری ما در باره‌ی چگونگی راه انداختن مجله تصمیم قطعی اتخاذ نماید.

جلسه‌ی سه نفری پس از چند روز تشکیل گردید. معلوم بود که دکتر ارانی قبلاً با علوی درباره‌ی تأسیس مجله صحبت کرده و موافقت او را برای همکاری جلب نموده است، زیرا نیازی به استدلال و مذاکرات مقدماتی نبود، دکتر مسئله را مستقیماً مطرح ساخت و علوی هم موافقت خود را اعلام نمود و بلافاصله مسائل فنی انتشار مجله مطرح گردید. بعد ها بر من معلوم شد که قبل از ملاقات ما، دکتر ارانی بنا بر توصیه مرتضی علوی با بزرگ علوی تماس گرفته و قسمتهائی از کتاب سرمایه‌ی کارل مارکس را با هم مورد مطالعه و مذاکره قرار داده بودند و نیز دکتر ارانی مسئله‌ی انتشار مجله‌ای را با علوی در میان گذاشته و سپس باو گفته بود اگر موفق شویم اینجاسکندری را بیابیم میتوانیم سه نفری مهارت به انتشار مجله کنیم. ظاهراً دکتر ارانی این موضوع را پس از ملاقات ما من که شرحش گذشت با علوی مطرح ساخته و خواسته است زمینه‌ای برای ملاقات سه نفری فراهم نماید. ولی نظر باینکه تاریخ دقیق این گفتگو با بزرگ علوی در دست نیست نمیتوان دقیقاً معلوم داشت که این مطلب چه موقعی مطرح گردیده است. ولی چون بعید است که دکتر ارانی پیش از ملاقات ما اطلاع کامل از موافقت ما در این مسئله نامی از من برده باشد بنظر میرسد که تاریخ این گفتگو بین او و بزرگ علوی، پس از ملاقات و مذاکره ما من بوده است. باری جلسه‌ی سه نفری به نتایج زیرین رسید:

۱- هرچه زودتر دکتر ارانی تقاضای امتیاز مجله‌ای علمی و اجتماعی تحت مدیریت و سردبیری خود به وزارت فرهنگ بدهد؛

۲- نام مجله "دنیا" باشد و ماهی یکبار منتشر گردد؛

۳- هیئت تحریریه‌ی آن مرکب از دکتر تقی ارانی، بزرگ علوی و ایرج اسکندری باشد و لسی

بخیراز دکترارانی نام دو نفر دیگر افشا نکردند و همکاران احتمالی دیگر مجله فقط دکترارانی را بشناسند؛

۴- مقالاتی که نوشته میشود با امضا مستعار باشد و بخیراز دکترارانی که حق دارد با امضا واقعی خود نیز مقاله بنویسد کسی نام واقعی امضا کنندگان مقالات را نداند؛

۵- قرار شد امضا مستعار دکترارانی "احمد قاضی"، از آن بزرگ علوی "فریدون ناخدا" باشد و من نیز با امضا "ا. جمشید" مقاله بنویسم؛

۶- تصمیم گرفته شد تحلیلی مسائل برپایه ی جهان بینی مارکسیستی و اصول مارکسیسم-لنینیسم باشد، ولی در مقالات بطور آشکار ذکری از آن نشود و حتی المقدور از بکار بردن اصطلاحات ویژه ی کمونیستی اجتناب گردد تا زمینه ای برای کشف هدف مجله بدست پلیس و دولت داده نشود؛

۷- بمنظور منحرف ساختن توجه پلیس قرار شد برخی مقالات صرفاً علمی و فنی نیز درج شود و این قبیل مقالات بویژه از طرف افراد دانشمند که هیچگونه سابقه ای در جنبش کمونیستی نداشته اند نوشته شود. در این زمینه دکترارانی نظر به آشنائیهای نزدیکی که با محافل فرهنگی و علمی آنوقت داشت، تقبل نمود که خود چنین افرادی را بیابد و از آنها بخواهد تا مقالات علمی در رشته های مانند ریاضیات، فیزیک، شیمی، بیولوژی و غیره برای درج در مجله ی دنیای نو بنویسند و با نام حقیقی آنان چاپ شود. مقاله ای که تحت عنوان "ماکسیموم و می نیوم انتگرالها" با امضا "دکتر افشار" و با فرمولهای عریض و طویل ریاضی که در سرمقاله ی یکی از شماره های دنیای نو چاپ و منتشر شد نمونه ای از موارد اجرا این تصمیم است؛

۸- قرار شد مخارج چاپ و انتشار مجله در مرحله ی اول از راه کمک ماسه نفر و سپس از طریق جلب اعانات بعنوان حق اشتراك تأمین شود. مخارج مجله بین ۵۰ تا ۶۰ تومان در ماه برآورد شد و مقرر گردید هر کدام از ماسه نفر بفرآخورد آمدی که دارد بتأمین مخارج مجله کمک نماید. بدیهی است چون دکترارانی در آن هنگام حقوق بیشتری دریافت میکرد سهم عمده ی مخارج چاپ و انتشار نیز بعهده ی او افتاد؛

۹- نظر بلزوم پنهانکاری قرار شد که ارتباط با چاپخانه و کاپی ماسه فنی مجله که با محیط خارج ارتباط پیدا میکند شخصاً بوسیله ی دکترارانی انجام شود.

شخصیت فرهنگی و علمی دکترارانی و نفوذش در دستگاه فرهنگی آنزمان موجب شد که اجازة انتشار مجله ی دنیای نو بسرعت یعنی بفاصله ای کمتر از دو ماه بتصویب رسید و بدین طریق تذاریک نخستین شماره ی مجله دنیای نو در ستر جلسه ی سه نفری قرار گرفت.

در این جلسه از طرف دکترارانی يك سلسله پیشنهاد در باره ی عمده ترین مسائلی که باید در چند شماره ی آینده درج شود مطرح گردید و ما دو نفر نیز هر يك پیشنهادهایی بان افزودیم. نتیجه آن شد که نقشه ی کاری برای چند شماره تهیه شد که اهم آنها عبارت از ماتریالیسم دیاکتیک، عرفان و اصول مادی، جبر و اختیار، تکامل موجودات زنده، ماسینیسیم، حقوق و اصول مادی و غیره بود.

چون هدف مجله ی دنیای نو بر نشر اندیشه های مارکسیسم-لنینیسم این بود که روشنفکران و دانشجویان را از اثره ی تأثیرآمیزش ارتباطی خارج ساخته، افکار نو و اندیشه های مترقی را در میان آنها نفوذ دهد، ناچار شیوه ای اختیار شد که بویژه نسبت به سردمداران "علم و ادب" آنزمان

و عالم‌نمایی که مدعی انحصار دانش و بینش بودند و بزرخرافات مذهبی و تحریک احساسات ماسی میخواستند مردم را از واقعیات موجود زمان دور داشته، شهر نوآموختن و هیجان انقلابی جوانان را در آب‌عرفان و دریای منجمد افتخارات گذشته غرق سازند، جنبه ای گزنده و شدیداً تعرضی داشت.

اگرچه امروز میتوان در مورد بکار بردن این شیوه به برخی از مسائل مطروحه در مجله‌ی دنیاواز جمله در مورد شعرای بزرگی چون فردوسی و سعدی و حافظ یادیده‌ی انتقادی نگریست و آثار تندروی زانده‌ی تلقی نمود، ولی بهرحال برای قضاوت صحیح درباره‌ی آن باید همواره محیط و شرایط ایران را در دوران حکومت مطلقه‌ی رضا شاه در نظر داشت و این شکل از مبارزه را با ضرورت و امکانات آن دوران سنجید.

بهر جهت اتخاذ این روش در عین اینکه موجب شهرت مجله‌ی دنیاگردید، دو واکنش متضاد بوجود آورد. درحالیکه گروه عالم‌نمایان و روحانیان مرتجعی که علم و دانش را منحصر بخود دانسته، انراوسیله‌ی نان درآری خود کرده بودند، با تمام قوا علیه مجله‌ی دنیابرخواستند، روشنفکران و جوانان دانشجو استقبال گرمی از آن نمودند فاع آن پرداختند. هنوز چند شماره از مجله‌ی دنیسا نگذشته بود که شنیده شد عده‌ای به هیئت وزراء شکایت کرده مدعی شده‌اند مجله‌ی دنیایه تبلیغ بیدینی بین جوانان همت گماشته و باید انرا ممنوع ساخت. بطوریکه در آن زمان بما اطلاع داده شد گو یا دور که در آن موقع وزیر ادگستری بود با این پیشنهاد مخالفت کرده و اظهار داشته بود "عده‌ای از جوانان دارند اندیشه‌های نویی را منتشر میکنند، نباید جلوی آنها را گرفت." خواه این نقل قول صحیح باشد یا نادرست، بهرحال مسلم است که هیئت وزیران تصمیمی علیه مجله‌ی دنیا اتخاذ نکرد و عایرغم تمام دشواریها مجله‌ی دنیاتوانست تا دو سال بحیات خود ادامه دهد. کسانیکه با اوضاع ایران در آنروزگاراشنایی دارند و محیط اختناقی که هم اکنون بر کشور ما مستولی است می بینند این حقیقت را تصدیق میکنند که انتشار علنی چنین مجله‌ای با این خصوصیات در مدت بیش از دو سال خود بمنزله‌ی یک اقدام مهم سازمانی و سیاسی است.

پس از آنکه شماره‌ی اول انتشار یافت ماهر سه نفر گمان میکردیم که حتماً پلیس مزاحم د کتر ارانی خواهد شد و ممکن است دشواریهای برای او فراهم گردد. بهمین دلیل تصمیم گرفتیم تا دو هفته ملاقات بین خود راقطع کنیم و مراتب اوضاع باشیم. در صورتیکه پس از دو هفته خبری نشد باز دور هم جمع شده شماره‌ی دوم را تدارک کنیم. دو هفته منقضی شد و اثری از توجه پلیس دیده نشد. شماره‌ی دوم تدارک گردید و بچاپ رسید. پس از انتشار هر شماره هیئت تحریریه‌ی سه نفری جمع میشد و ضمن تبادل نظر راجع به مندرجات و تاءثیر شماره‌های گذشته طرح شماره‌ی آینده را میریخت. ماهر سه نفر وظیفه داشتیم که در محیط کار خود برای مجله‌ی دنیابنحو مقتضی تبلیغ نموده در اطراف مسائل مطروحه حتی المقدور مباحثه ایجاد کنیم. این اقدام را ماهر سه نفر تا حدودی که در شرایط آنروز امکان پذیر بود منظملاً انجام میدادیم: دکتر ارانی در میان دانشجویان و فرهنگیان، علوی نزد نویسندگان و هنرمندان جوان و نوپرداز و من در بین قضات و وکلاء دادگستری و بظهور کلی در میان افراد نماز باطناً متوسط، که بمناسبت مقام قضائی و ارتباطات شخصی با من در تماس بودند و بویژه در میان آن عسکاز تحصیل کردگان اروپا که با من هم‌دوره بود و با ایران مراجعت کرده بودند.

مجله‌ی دنیا در نتیجه‌ی شخصیت علمی و فعالیت مؤثر د کتر ارانی و مسائل بدیعیه که در آن محیط اختناق افکار مطرح میساخت توجه بسیاری از جوانان دانشجو را بخود جلب نموده بود. برای اینکه بتوان از این تاءثیر حد اکثر استفاده رانمود چنین قرار شد که د کتر ارانی روزهای دو و شنبه‌ی هر هفته رابه پذیرائی دانشجویان و اشخاصی که در مورد مسائل مطروحه در مجله‌ی دنیاسؤالاتی داشتند تخصیص دهد و بدین طریق رابطه‌ی زنده‌ای بین عده‌ای از خوانندگان دنیا و ناشرین آن

برقرار شود. برای آنکه جلسات روزهای دوشنبه توجه پاپس راجلب نکند هر دانشجوئی نیز که سئوالاتی در باره ی امور درسی خود داشت بوسیله ی دکترارانی باو گفته میشد که میتواند روزهای دوشنبه بمنزل دکتربیا بیاید تا جواب سئوالات علمی خود را مشروحاً بشنود.

ازسوی دیگر برای اینکه جلسه صورت کنفرانس بخود نگیرد قرار شد من نیز بطور غیرمنظم در این جلسات شرکت کنم و بکوشم مسائل سیاسی را تحت پوشش فلسفی واجتماعی بصورت سئوال مطرح سازم تا دکتزارانی توضیحاتی بدهد و بحثی در اطراف این مسائل بین حاضرین انجام شود.

تا آنحاکه من بخاطر دارم این جلسات حتی پس از پایان نشرمجله ی دنیا ادامه داشت و از لحاظ پیشرفت فکری در میان جوانان دانشجوئی که در این جلسات شرکت داشتند تا شیر بسزائی نمود بطوریکه پس از دو سال نحوه ی استدلال و برخورد به مسائل در سطحی همرا تبالتر قرار گرفت و نه تنها مسائل بصورت فلسفی و علمی مطرح میشد، بلکه بسیاری از سئوالات و مباحثات جنبه ی صرفاً سیاسی بخود میگرفت.

این جلسات مباحثه موجب شد که ده ای از جوانان بکار سیاسی و سازمانی جلب شدند و بدین طریق براهنمائی مستقیم یا غیرمستقیم دکتزارانی حوزه های چند نفری جداگانه بوجود آمد. برای مطالعه این حوزه ها کتابهایی که بزبان فرانسه در انموقع انتشار یافته و در دسترس بود، از جمله الفبا، کمونیسیم و ماتریالیسم تاریخی و غیره معین گردید. من شخصاً چند کتاب از این قبیل که در انهننگام در عداد کتب متداول کمونیستی بشمار میآمد و بوسیله ی حزب کمونیست فرانسه و از زبان روسی بفرانسه ترجمه و نشر شده بود از اروپا همراه خود آورده بودم. این کتب در اختیار دکتزارانی قرار گرفت تا برای مطالعه بین حوزه ها تقسیم نماید. بعدها خود دانشجویان این کتابها و کتابهای دیگری را وارد کردند و مورد مطالعه قرار دادند.

محاکمه ی پنجاه و سه نفر نقش مجله ی دنیارادرتحول افکار و سازماندهی بخوبی نشان داد و برای نخستین بار پاپس ایران باحیرت دریافت که میتوان با استفاده ی درست از قوانین موجود حتی در محیط خفتان افکار و سانسور پاپسی حکومت مطلقه، تبلیغات پرامنه ای در جهت عکس سیاست حکومت نمود و از دستبرد پاپس ایمن ماند.